

شرحی بر کتاب

«دانشگاه‌نامه» دکتر عباس احمدی

دانشگاه چیست
و چرا هست؟

زهرا فرقانی

نویسنده و طنزپرداز



اگر از شما بخواهند در رابطه با معضلات دانشگاه چند کلامی از دریچه‌ی نقد افاضه‌ی فیض فرمایید و مردم و مسئولان را نسبت به ضعف‌های موجود آگاه کنید از کجا شروع می‌کنید؟

احتمالا از بوی گربه‌مرده‌ی خوابگاه یا نهایتا ساچمه پلو و خورش علف سلف!

خیلی که بخواهید علمی و دقیق بحث کنید به تفاوت نمره گرفتن دخترها و پسرهای دانشجو از اساتید می‌پردازید.

اما اگر یک نفر خودش این کاره باشد، یعنی نخه‌ی علمی و زمین خورده‌ی دانشگاه آزاد آن هم با مدرک

دکترای منابع طبیعی، لابد می‌داند که نقد از دانشگاه باید ریشه‌ای‌تر از این حرف‌ها باشد و دقیقا به همین دلیل است که دکتر عباس احمدی شاعر و طنزپرداز کاردرست معاصر در کتاب دانشگاه‌نامه با یک دستگاه چمن‌زنی بنای آموزش عالی را تقریبا از ریشه زده است.

شاعر بی ادعای ما با قلمی توانمند یک مثنوی در نوزده باب سروده که به زعم خود در ردیف فیه مافیه و خمسه است و اشاراتی دارد شبیه گلشن راز و کتابی‌ست برتر از اسفار و مخزن الاسرار که در هر باب آن بخشی از ماجرای دانشگاه را بیان می‌کند. کتاب با «اصلا چطور شروع شد» شروع می‌شود تا برسد به اینکه «چی شد که همچین شد». دقیق‌ترش را بخواهید به این می‌پردازد که چرا از دارالفنون رسیدیم به دانشگاه آزاد و پیام نور و چرا حالا همه دنبال مدرکند و آخرش هم مغزها برای فرار دو پا و کلی پول قرض می‌کنند و در می‌روند. او حتی به دارالفنون و تغییر مسیر آن نیز نقد می‌کند:

به نام علم وهن دین نمودند

به دین افراد را بدین نمودند

مقدم شد در آنجا عقل بردین

شد آن دارالفنون دارالمجانین

شاعر به انقلاب فرهنگی نیز نقبی می‌زند و در حالی که در آن دوران تنها حدود سه چهار سال سن داشته، اوضاع سیاسی و اجتماعی دانشگاه در آن دوره را به خوبی شرح داده که این خود بیانگر آن است که شاعر از عنفوان خردسالی در پی تحقیق و تدقیق و بلکه تعمیق بوده و در علل تعطیلی دو ساله‌ی دانشگاه تعمق نموده است.

در بخش‌های بعدی کتاب، شاعر به مدرک‌گرایی مدیران، خط تولید مقالات آی‌اس‌آی و تاسیس دانشگاه علمی‌کاربردی و غیرانتفاعی و باز شدن در دانشگاه به روی عموم و سرویس شدن دهان بازار کار به خاطر بیرون آمدن این همه لیسانسه می‌پردازد. خلاصه از هیچ نقد و نکته‌ای فروگذار نکرده و حسابی از خجالت آموزش عالی درآمده، سپس پرونده‌ی آن را گذاشته زیر بغلش بلکه برود به کارهای بدش فکر کند و راه اصلاح پیش بگیرد.

بخش‌هایی از باب دهم در مدرک‌گرایی مدیران را می‌خوانیم:

نماینده اگر دکتر نباشد

زبانش تیزو دستش پر نباشد

خدایش آنکه عنوانش وزیر است

بدون دکتر حرفش حقیر است

عطا گردید با اصرار و زوری

به ایشان مدرک غیرحضور

ز دکتر شد فضای مملکت پر

معمم دکتر و سردار دکتر

وکیل و قاضی و علامه و شاه

همه دکتر شدند الحمدلله

نگاه نقادانه دکتر احمدی که از قضا خودش عضو هیئت علمی دانشگاه است به معضلات علمی و فرهنگی دانشگاه‌ها و آسیب‌شناسی این بحث، کاملا دقیق و همه‌جانبه است. همراهی چاشنی طنز و استفاده از بازی‌های زبانی و شوخی‌های به‌جا، ضمن اینکه جذابیت اثر را بیشتر کرده از نقد جدی و موشکافانه و مطالبه‌گری شعر هم چیزی کم نکرده. یعنی دقیقا انتظاری که از یک اثر طنز می‌رود.

البته الان که دقت می‌کنم ایشان نیز در اواخر کتاب به معضلاتی مثل نمره گرفتن دختران دانشجو از استاد و بلکه افتادن استاد در دام عشق دانشجو نیز اشاراتی می‌کند که ای بابا.

غرب‌زده‌ها و طرفداران محیط زیست را بیان می‌کند و مسئولین حکومت پهلوی هم از او استقبال می‌کنند. او با اشاره به داروینیسیم، مردم را میمون خطاب کرده و معتقد است بشر زمین را نابود کرده و انسان باید برای ادامه تکامل به کرات دیگر سفر کند. در ادامه نیز آزمایشاتی را انجام می‌دهد که انسان را برای این سفر آماده کند. حرف‌های جعفر به قدری شبیه به غرب‌زده‌های امروزی است که انسان خیال می‌کند فیلم‌نامه چند سال پیش نوشته شده است! دریغ از یک جمله پیشرفت!

لوکیشن‌های فیلم، امارت‌های زیبایی را نشان می‌دهند که نشان‌دهنده فرهنگ و معماری ایرانی-اسلامی است. خانه‌ی پدری جعفر، هتل اقامت او، سالن‌های سمینار و حتی بیمارستان به گونه‌ای طراحی شده که جذابیت چشم‌نواز هنر ایرانی را به همراه رگه‌های تمدنی آن به رخ می‌کشد.

عزت‌الله انتظامی در نقش پدر جعفر که فرد متمولی است به خوبی نقش یک کاسب آبرودار را بازی کرده اما بیشتر بار کمدی ماجرا بر دوش محمدعلی کشاورز، در نقش دایی جعفر است. دایی جعفر شخصی ساده دارد که خواهزاده‌اش را دوست دارد و می‌خواهد به او کمک کند. اما از حرف‌های او سر در نمی‌آورد و در نتیجه متوجه خطای او نمی‌شود. دایی در واقع نماد کسانی است که با ساده‌انگاری، فریب پروپاگاندا رسانه‌های غرب‌گرا را می‌خورند.

علاوه بر دغدغه‌مند بودن فیلم و ساخت عالی آن، دو ویژگی دیگر در این فیلم هست که آن را به یک اثر ماندگار و فاخر تبدیل کرده است. نخست عاری بودن از شوخی‌های بی‌ادبی که امروزه در تمام فیلم‌های کمدی شاهد آن هستیم و دوم این که؛ سیر منطقی فیلم‌نامه و دیالوگ‌های فیلم به خوبی بار کمدی و انتقاد به جای سازنده را به دوش کشیده‌اند و جای خود را در کنار دراماتیک بودن اصل داستان پیدا کرده‌اند. برای مثال تلخی صحنه‌ای که جعفر به مزار مادرش می‌رسد یا پدرش را در بیمارستان رها می‌کند یا دعای عجیب و غریب او و رفتار دیوانگان گرفته شده. اما حرمت مزار مادر و قلب شکسته‌ی پدر با تمسخر شکسته نشده است.

مروری بر فیلم سینمایی

«جعفرخان از فرنگ برگشته»

اثر مرحوم علی حاتمی

دریغ از یک جمله پیشرفت!

ابراهیم کاظمی مقدم

نویسنده و طنزپرداز



به مناسبت ۱۴ آذر ماه، سالگرد درگذشت مرحوم علی حاتمی، کارگردان و نویسنده محبوب سینمای ایران، در این مطلب به مرور یکی از آثار فاخر و ارزشمند ایشان خواهیم پرداخت. اثری که هم از حیث داستانی و هم از حیث ساخت از برترین آثار سینمای بعد از انقلاب است.

فیلم سینمایی «جعفرخان از فرنگ برگشته»، با نویسندگی و کارگردانی مرحوم علی حاتمی یکی از بهترین کمدی‌های دغدغه‌مند ایران معاصر است. ایده اولیه‌ی این فیلم، جوایه‌ای برای نمایش‌نامه‌ی «جعفرخان از فرنگ آمده» است. نمایش‌نامه‌ای که در سال ۱۳۰۰ و دوران اوج عقیده غرب‌گرایی در ایران، توسط حسن مقدم به رشته تحریر در آمده بود. دورانی که مقام معظم رهبری آن را اینگونه وصف می‌کنند:

«در یک دوران طولانی از دوران قاجار تا دوران پهلوی، ژن ناتوانی، ژن نمی‌توانیم، ژن وابستگی به دیگران را در ما تزریق کردند. نتیجه این شد که ما به عنوان یک ملت، هویت‌مان در ذیل غرب تعریف شد.» در نمایش‌نامه مذکور، جعفر فردی باسواد و مبادی آداب است که از فرنگ برگشته و خانواده‌اش عده‌ای بددوی و بی‌فرهنگ هستند. اما در فیلم سینمایی می‌بینیم که جعفر پس از بازگشت از فرنگ به کل هویت ایرانی و فرهنگ خود را از دست داده و نمونه مبالغه‌آمیز از یک فرد غرب‌زده‌ی متوهم است. در مقابل، خانواده او افراد با فرهنگ و اصیلی هستند که در ببشنان افراد باسواد و بی‌سواد و حتی فرنگ‌رفته هم پیدا می‌شود.

تقابل فرهنگ‌ها بستر مناسبی برای شکل‌گیری طنز است. مثل ماجراهای جالبی که برای همه‌ی ما در سفر زیارتی اربعین شکل گرفته. اما این فیلم قصد تقابل با فرهنگ غرب را ندارد. حتی عبارات انگلیسی هم در گفته‌های جعفر به چشم نمی‌خورد. بلکه تقابل در فرهنگ اصیل ایرانی و دارای احترام و محبت با فرهنگ خالی از آداب غرب‌زدگان است. تقابل شخصی که از آدابی موهوم حرف می‌زند اما احترام و محبت نمی‌فهمد، از انسانیت دم می‌زند اما جسم بی‌جان پدرش که سخته کرده را به جای بیمارستان، به دارالمجانین می‌برد تا مزاحمش نشود.

حسین سرشار، در نقش جعفر فیلم همان چرت و پرت‌های